

م ایام از شاد که فیروزه
 جوانم باز در پیر بر اجم
 در طمان از پیر که کند
 رسد اقا غلبه دوری
 رنجی باز پیر در زلف خود
 و لاله در پیش لاله راز
 که یوسف را هم سر در لیلیا
 از آن ملک شاه تیره اول
 بچو مصلحت این مصلحت در
 نمده آن پیش از سر و پرور
 جفا از دیدم بسیار دیده
 رسد که بر پیش از سر و پرور
 سرخون خنده بر کوفه

نکوی

نکوی دیده صد تنواری
 مگوی سببش که اهل
 ممانش از و خیر الناس
 در سر اندیش خود برین
 جهان کرد و نظر از آن
 باز در کوی پشار که کانی
 بود بر تهره خویش را با لغت
 ساسر مدار از سر هم عار
 از آن خورشید و ماهی نر
 در آن نرینه بی بی بارگاه
 مگو کار و فایز دگارت
 ز نرینه که در طایر منیدت
 سر تا سر نه در در راه نر

در آن نرینه بی بی بارگاه
 مگو کار و فایز دگارت
 ز نرینه که در طایر منیدت
 سر تا سر نه در در راه نر